

چنانکه مطلع هستید تسلط اسلام بر ایران از قرن‌ها پیش تا به امروز باقی است. در این رابطه سؤالی در ذهن‌ها خطور می‌کند که چگونه سرزمین ایران توسط مذهبی خارجی یعنی اسلام تسخیر شد؟

گرایش ایرانیان به اسلام فرآیندی پیچیده، تدریجی و تاریخی بوده است که چندین قرن به طول انجامیده، و از ناحیه به ناحیه متفاوت بوده و انگیزه و نیروی محرکه آن نیز در موارد گوناگون متفاوت بوده است. فرآیند اسلامی شدن ایران در ابتدا تنها گرایشی اسمی بوده و به منظور حفظ موقعیت و جایگاه در حکومت جدید صورت گرفته است. چنانچه به تاریخ ایران پیش از ظهور اسلام در حجاز یعنی ۱۰۰ سال پیش از ظهور اسلام نگاهی بیندازیم، در ایران سلسله ساسانیان در شهر تیسفون بر تخت سلطنت نشسته و اصلاحاتی را در ایران صورت داده بودند. از نظر جغرافیایی شهر تیسفون نزدیک به شهر بغداد امروزی بوده است. شاه قباد (گواد)، خسرو انوشیروان (انوشه روان) و پسرش هرمز شاه هر کدام در زمان سلطنت خود اصلاحاتی را در ایران بوجود آوردند. اما بر اثر مناقشات داخلی در ایران شخصی به نام بهرام چوبینه علیه هرمز شاه کودتا کرد و قدرت را به دست گرفت.

بهرام چوبینه قدرت خود بر ایران را مدیون قوم پارت می‌دانست، چراکه این قوم طرفدار او بوده و خسرو پرویز پسر هرمز شاه را که وارث سلطنت پدرش بود شکست دادند و خسرو پرویز از سرزمین ایران گریخت و به روم پناهنده شد. بعدها خسرو پرویز با کمک روم و قوم پارس، ارمنستان و آذربایجان توانست بهرام چوبینه را شکست داده و مجدداً سلسله ساسانیان را برپا نماید و مخالفان خود را از سر راه بردارد. خسرو پرویزی بایست در ازای کمک رومیان به جهت شکست دادن بهرام چوبینه چندین منطقه مهم ایران از جمله مصر، آناتولی و شام را به روم ببخشد.

در زمان ظهور اسلام ایرانیان یکی از ثروتمندترین مردمان دنیا محسوب می‌شدند. در سال ششم هجری در پی یک کودتای خونین توسط سپهسالار شهروراز جادویه یک افسر نظامی ساسانی از خاندان مهران، خسرو پرویز دستگیر و زندانی و در نهایت اعدام شد. در زمان شیرویه ایران یک دوره آشفته را به چشم خود دید و در بین سالهای ششم هجری تا دوازدهم هجری ایران چندین کودتای همراه با جنگهای داخلی را تجربه نمود، که تجربه تلخی برای ایران محسوب می‌شد و در نهایت ایران تضعیف گردید. پس از این اتفاقات در نهایت، جوانی پانزده و یا شانزده ساله بنام یزدگرد سوم بر تخت سلطنت نشست. یزدگرد پسر شهریار و نوه خسرو پرویز بود و اینچنین ایران بزرگ بعد از خسرو پرویز در آستانه فروپاشی قرار گرفت. قلمرو یزدگرد سوم همانند گذشته آنچنان پهناور نبود و مرزهای ایران تا خوزستان، همدان، عراق و آذربایجان محدود گردید. در عراق هم سپاهیان مسیحی که زیر نظر سپاه ایران بودند از دولت مرکزی نافرمانی کرده و در هر گوشه ای از ایران نیز، هر سپهسالاری در فکراین که خود در قلمرو خویش حکومت کند، می‌بود. سرزمین ایران در آشوب قرار داشت. خراسان و باختر (بلخ) و تخارستان و سیستان در دست یک پادشاه خود سر، بسر می‌برد و در سرزمین حجاز نیز از سال هفتم تا دهم هجری، منطقه مدینه، مکه و طائف در غرب حجاز تحت سلطه محمد پیامبر مسلمین درآمده بود. در سال دهم هجری محمد از دنیا رفت و ابوبکر در سالهای یازده و دوازده هجری در جنگهایی خونین تمامی قبائل درونی حجاز را به اطاعت مدینه در آورد و این نخستین حکومت سراسری حجاز محسوب شد. سرزمین حجاز با روم بیزانس و ایران، هم مرز بود. اسلام به نام دین جدید، به کشور گشایی پرداخته و به مصر و عراق و ایران یورش برد.

اما سؤالی که در اینجا مطرح می شود اینست: چگونه مردم سرزمین حجاز جرأت نمودند که به سرزمین عظیم ایران یورش برند؟

منطقه ای بنام ذی قار در جنوب رودخانه فرات قرار داشته که پایین تر از قادسیه و پایین تر از مکانی است که بعد ها نام کوفه را به خود گرفت و در آن زمان جزو قلمرو ایران محسوب می شد و اکثر ساکنان آن را اعراب مسیحی تشکیل می دادند. قبیله مسیحی بنی شیبان از اعراب شمال سرزمین حجاز، به سرزمین ذی قار، رفت و آمد داشتند. یکی از رؤسای قبائل ایران در منطقه حیره به رئیس قبیله ذی قار دستور می دهد که بعد از این حق رفت و آمد به این بخش از سرزمین ایران را ندارند، ولیکن قبیله بنی شیبان که از پیروان مسیحی بودند توجهی به این دستور نکردند و به همین دلیل فرماندار سرزمین حیره جنگجویانی متشکل از سه قبیله متحد، با خود به منطقه ذی قار می برد تا با قبیله مسیحی بنی شیبان بجنگند و آنها را از سرزمین خودشان بیرون نمایند. اما غافل از اینکه دو قبیله متحد حیره با قبیله بنی شیبان هم ریشه بوده و در جنگ با سپاه ایران نافرمانی کرده و نتیجه جنگ ذی قار شکست سپاه ایران بود. این اتفاق در سال هفتم هجری هم زمان با سلطنت پوراندخت نخستین پادشاه زن ایرانی اتفاق افتاد. و این پیروزی، کابوس شکست ناپذیری و قدرت عظیم ایران را در میان اعراب از بین برد. آنها به این یقین رسیدند که می توانند این قدرت عظیم را هم شکست دهند. در سال ۱۲ هجری زمانی که ابوبکر خلیفه مسلمین بر تمام سرزمین حجاز (عربستان سعودی) مسلط شد، قبیله مسیحی بنی شیبان نزد ابوبکر آمده و از آشفته گی سرزمین ایران در عراق امروزی خبر دادند. آنها از ابوبکر خواستند که به عراق و سرزمین حیره لشکرکشی کند، به همین روی ابوبکر شخصی بنام خالد بن ولید را راهی حیره کرد، و در منطقه ذات السلاسل اولین درگیری میان سپاه ایران و سپاه اسلام رقم خورد. در آن زمان فرمانده مرزی ایران شخصی فیروز نام بود که بیشتر لشکریان او هم ریشه با بنی شیبانیان و ریشه مسیحی داشتند و هیچگونه علاقه ای به جنگ با خویشان و هم کیشان خود نداشتند. به همین علت فیروز، فرمانده سپاه ایران به راحتی شکست را پذیرفت و خالد بن ولید با بیش از ده هزار سواره نظام و پیاده نظام وارد سرزمین حیره شد. خالد بن ولید به خاطر مهارت در شمشیر زدن به سیف الله معرف بود و غنایم زیادی را به همراه دختران و زنان ایرانی برای ابوبکر فرستاد. ابوبکر با دیدن غنایم جنگی فریاد زد هر مادری نمی تواند همانند خالد بن ولید بزاید. مرکز حیره در سرزمین نجف و نزدیک سرزمین قادسیه قرار داشت که در آن چندین دژ و قلعه وجود داشت، که در آن برهه زمانی به آنها قصر گفته می شد.

خالد بن ولید و سپاهیان او این قصرها را به محاصر خود در آوردند و پس از اینکه سپاه ایران در قصرها توان ایستادگی خود را از دست دادند، خود را به خالد بن ولید تسلیم نمودند. در کناره غربی رود فرات شهر انبار قرار داشت، در شمال شهری که بعدها آن را کوفه نامیدند. ساکنین شهر انبار مردمی از ریشه آرامی و متشکل از عرب و نژاد پارت بودند، فرمانده این شهر شخصی بنام شیرزاد بود و دستور داد تا اطراف شهر انبار خندق بسازند. خالد بن ولید توانست این شهر را نیز به محاصر خود در آورده و مردم شهر از ترس گرسنگی و هلاکت خواستار تسلیم شدن شدند و شیرزاد مجبور شد از شهر بگریزد و شهر تسلیم سپاهیان خالد بن ولید شد. در شمال شهر انبار شهری بنام عین تمر وجود داشت که ساکنین این شهر همگی از مسیحیان عرب بودند و آنها هم خود را تسلیم خالد بن ولید کردند تا اواسط قرن سیزده هجری تمامی سرزمینهای عرب نشین عراق از سلطه ایرانیان خارج شد. و تمامی دختران اسیر که بنام سبی معرف بودند جزء غنایم به حساب می آمدند و قرآن بر مالکیت دختران سبی تأکید فراوان دارد.

به این آیه در سوره المؤمنون آیه ۶ توجه کنید:

إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ

مگر در مورد همسرانشان یا کنیزانی که به دست آورده اند که در این صورت بر آنان نکوهشی نیست

البته در گذشته بیشتر ملل جهان در جنگ ها دختران را به عنوان غنایم با خود می بردند و در حقیقت قرآن هم بر این عمل غیر انسانی ملل بت پرست صحنه گذاشت و این عمل نیز در جنگهای آنان بکار گرفته شد و دختران اسیر را به عنوان مایملک خود به تاراج می بردند. عملی که ابوبکر در این رابطه انجام داد تقسیم سهم خمس غنائم و سبایا بین صحابه محمد بود. برای مثال بر طبق روایتهای اسلامی مادر چندین فرزند علی، امام اول شیعیان و خلیفه چهارم مسلمین از دست آوردهای جنگ هایی است که خالد بن ولید با ایرانیان کرده بود و یا بخشش این زنان توسط ابوبکر به علی بود. از جمله آنها میتوان به محمد بن حنفیه که مادرش از ایرانیان قبیله بنی حنیفه بود اشاره نمود. تعداد فرزندان علی را در روایتها چیزی در حدود ۳۲ تا ۴۸ نفر می شمارند که بیشتر تعداد آنها از همین سبایای اسیر ایرانی بودند و یا همسر حسین امام سوم شیعیان بنام شهربانو(شاه زنان) دختر کسری یزدگرد سوم، پادشاه ایران، و مادر سجاد امام شیعیان بود. که در جنگ به اسارت لشکر اسلام در آمد و مجبور شد با حسین هم خواب و ازدواج نماید.

پس از سلطه خالد بن ولید بر عراق، او راهی سرزمینهای جنوب عرب نشین شام شد، جایی که مستعمره روم بود و پس از رسیدن به شام به دمشق حمله کرد. در آن زمان ابوبکر از دار دنیا رفت و عمر خلیفه مسلمین در اواخر سال سیزده هجری ابوعبید ثقفی را به آبادیهای کناره رود فرات فرا خواند تا حمله کند.

در آن زمان رقابت یکی از فرمانداران ایرانی بنام فیروزان با رستم فرخزاد از پارس بر سر سپهسالاری لشکر یزدگرد سوم به اوج خود رسیده بود و این موضوع منجر به درگیری داخلی در سپاه ایران شد و کشور رو به هرج و مرج نهاد و بهمن جادویه با لشکر تحت فرمان خود جنوب عراق را به حال خود وا گذاشت و به تیسفون رفت و در نبرد قدرت در کنار رستم فرخزاد قرار گرفت تا از او حمایت کند و نیروی اندکی را به فرماندهی شخصی بنام مهران در عراق بجا گذاشت. در حمله نیروهای اسلام، مهران کشته و سپاه ایران در این منطقه شکست خورد. جنگهای ویرانگر، قحطی عظیمی در جنوب عراق بوجود آورد. در این زمان در ایران موصل، اسپهان، ری، پارت، مرو، بلخ، سغد، خوارزم و سیستان هر کدام برخاسته و ادعای سلطنت نمودند و همگی در ستیز قدرت بودند و شاهنشاهی ایران در حال فروپاشی قرار گرفته بود. در سالهای چهارده و پانزده هجری، تیسفون در فکر افتاد تا حاکمیت حیره را پس بگیرد و در این راستا عمر خلیفه مسلمین سپاهیان خود را راهی حیره نمود تا از تسلط خود بر این سرزمین دفاع نماید و سعد بن ابی وقاص که از یاران محمد و از قبیله قریش بود، را با چندین هزار جنگجو در سال پانزده هجری به سرزمین قادسیه فرستاد تا در آنجا مستقر شوند و مابقی سپاه اسلام به زیر فرماندهی سعد بن ابی وقاص در آمد. رستم فرخزاد در کنار شهر بلاش آباد در جنوب تیسفون لشکر گاهی ساخت تا از پیشروی نیروهای اسلام جلوگیری نماید. نیروهای اسلام هرازگاهی به آنطرف رود فرات رخنه می کردند و آبادیهای ایران را غارت کرده و دوباره به آنطرف رود فرات بازمی گشتند. در این راستا رستم فرخزاد از شاه ایران خواست تا با اعراب مسلمان پیمان صلح امضاء کند، ولی شاه ایران از

او خواست تا آنها را از عراق به بیرون براند و این پیشنهاد را رد کرد. رستم چاره ای جز اطاعت نداشت و سپاهیان خود را به جنوب عراق منتقل کرد. گرچه او به سپاهیان بومی مسیحی اطمینان نداشت و می دانست که این مسیحیان از زرتشتیان دل خوشی ندارند ولی به ناچار او به همراه لشکر خود از رود فرات گذشت و گرفتار بادهای طوفانی بیابانهای عراق شد و به این علت که هیچگونه تجربه جنگ در بیابان را نداشتند، از لشکر سعد بن ابی وقاص بعد از سه روز شکست خورده و در طول یک شب ده هزار نفر از سپاه ایران به همراه رستم فرخزاد کشته شدند و جنگ قادسیه در تاریخ رقم خورد. دروازه های عراق بر روی مسلمانان گشوده شد و در جنگ قادسیه شکست ناپذیری ایران برای مسلمانان مسجل گردید. جنگ قادسیه در ماه محرم سال شانزدهم هجری اتفاق افتاد. با پیروزی سپاه در آخرین جنگ بزرگ یعنی نبرد نهاوند، حکومت ساسانی متلاشی و اعراب مسلمان حاکم ایران شدند. البته در ابتدا تنها در غرب ایران حاکم بودند و به تدریج با نبردهای کوچک و شهر به شهر و ولایت به ولایت توانستند در دوران خلافت خلیفه سوم مسلمین و امویان به خراسان نیز راه یابند و همچنین هیچگاه نتوانستند وارد سرزمین های شمالی فلات ایران یعنی کرانه دریای کاسپین (دریاچه خزر) شوند

فتح کامل ایران بغیر از سرزمین های شمالی، کمتر از بیست سال به طول انجامید. اما مدت زیادی حدود ۶ یا ۷ قرن اسلام آوردن اکثر ایرانیان که در بیشتر مواقع به اجبار بود بطول انجامید. مسلمانان با محاصره هر شهر ایران سه شرط برای آنها می گذاشتند: ۱- اسلام آوردن مردم شهر و پرداخت وجوهات شرعی ۲- باقی ماندن بر کیش و آیین خود و پرداخت جزیه (نوعی مالیات) ۳- جنگ.

که اکثریت مردم، مورد دوم را انتخاب می کردند ولی در مدت کوتاهی چون توان پرداخت جزیه را نداشتند، مجبور به قبول نمودن دین جدید می شدند و این گونه بود که ایرانیان رفته رفته مسلمان شدند. وقتی ایران توسط مسلمانان فتح شد، ایرانیان مجبور بودند در ظاهر بگویند که ما مسلمان شده ایم و الا کشته می شدند یا باید جریمه می پرداختند، لذا در ظاهر اسلام را قبول کردند، اما در واقع همان عقاید زرتشتی گری و عقاید قبل از اسلام خود را حفظ کرده و ادامه دادند. در دوره خلیفه دوم، وی تبعیض هایی بین عرب و عجم قائل شد که موجب آزرده گی خاطر ایرانیان گردید. پس از کشته شدن خلیفه دوم به دست یک ایرانی، فرزند وی چند تن از ایرانیان موجود در مدینه را به قتل رساند و اتفاقاتی که طی ۱۰ قرن اولیه تسلط اسلام در ایران به وقوع پیوست باعث شد که تشیع در ایران کم کم ریشه بگیرد. ایرانیان تا قرن دهم بصورت رسمی مذهب سنی را پذیرفته بودند. از آن پس با زور صفویان به شیعه گرایش یافتند. زیرا شاه اسماعیل صفوی، وقتی در تبریز تاج گذاری کرد، بسیاری از سنی ها را قتل عام نمود.

گردآوری و تألیف شبان آبیلا یوحنا مارو

